

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

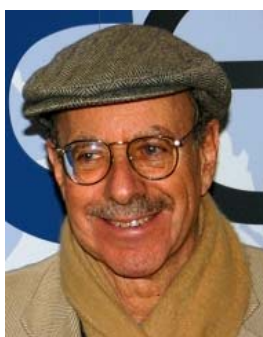
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشته: جیمز پتراس
برگردان از: آمادور نویدی
۱۳ دسمبر ۲۰۱۸



ستراتژیست های جنگی امریکا: شکست های نظامی و موفقیت های سیاسی

- The U.S. "Special Relationship" with Israel -



مقدمه

در مقاله قبلی* شکست های مکرر نظامی امریکا را در بیش از دو دهه نشان دادیم. در این مقاله، به نقش ستراتیژیست های نظامی می پردازیم که مسؤل شکست های نظامی امریکا و همچنین موفقیت های سیاسی اسرائیل هستند.

کلید این تضاد آشکار کشف می‌کند که چگونه و چرا نابودی دشمنان اسرائیل، حمله‌های نظامی پرهزینه آمریکا را طولانی کرده است.

دو پیامد بایکدیگر ارتباط دارند. همان ستراتیژیست‌های نظامی امریکائی که سیاست هایشان منجر به شکست جنگ‌های آمریکا در خاورمیانه شده است، به قدرت اسرائیل افزود و قدرت را برای اسرائیل تسهیل و تقویت کرد.

اعمال ستراتیژیست‌های جنگی آمریکا «وفاداری دوجانبه» را منعکس می‌کنند. از یک طرف آن‌ها تحصیلات عالی خود را در موقعیت‌های بالا در آمریکا دریافت می‌کنند، درحالی‌که وفاداری سیاسی آن‌ها به تل آویو است و تصمیمات ستراتیژیک حامیان اول اسرائیل را توضیح می‌دهند.

فرضیه ما این است که ستراتیژیست‌های وفادار دوجانبه تهدیدات جعلی می‌سازند، دشمنان را شناسائی می‌کنند و بر مبنای محاسباتی که به طور مؤثر قدرت و نفوذ اسرائیل را در خاورمیانه افزایش دهد، صدها هزار سرباز امریکائی را به جنگ‌های شکست خورده در خاورمیانه متعهد به انجام وظیفه کرده است.

ما ابتداء به شناسائی ستراتیژیست‌های جنگی و سیاست‌های آن‌ها می‌پردازیم، و سپس با پیش‌نهاد یک چهارچوب جایگزین جهت تجدیدنظر در رابطه بین شهروندان دو ملیتی و ستراتیژی نظامی نتیجه‌گیری می‌کنیم.

«بهترین و باهوش‌ترین»: متحد کور شکست‌های نظامی

بین دست‌آوردهای علمی بالای ستراتیژیست‌های نظامی نخبه و رکورد منفور آن‌ها در پی‌گیری اختلافات نظامی، یک تضاد آشکار وجود دارد. اکثراً، اگر نه همه سیاست‌مدارانی که آمریکا را به جنگ‌های طولانی مدت علیه عراق، سومالی، لیبیا، یمن، افغانستان، لبنان و سوریه سوق می‌دهند، حامیان اول اسرائیل، یا صهیونیست، و یا «دوست مسافران» اسرائیلی هستند.

در هر کدام از این جنگ‌ها، ستراتیژیست‌های جنگی حامیان اول اسرائیل:

- (۱) دشمن را شناسائی کرده اند،
 - (۲) درباره تهدید علیه آمریکا اغراق شده است، و
 - (۳) ظرفیت نظامی کشور هدف را به طور بی‌شمارانه ای زیاد جلوه داده اند. آن‌ها با عراق و افغانستان شروع کردند و سپس به سوی کشورهای دیگر به پیش رفتند، که البته مخالفان اسرائیل بودند.
- «تصادفاً» همه کشورهای هدف حامی حقوق فلسطینیان برای حق تعیین سرنوشت خود هستند و مخالف پیوستن به اسرائیل و بهره برداری از سرزمین‌های عربی بوده اند.

ستراتیژیست‌های نظامی که تحت تأثیر «اهداف توسعه طلبانه» اسرائیل قرار دارند، هزینه‌های اقتصادی و سیاسی «دنیای واقعی» مردم و کشور آمریکا را نادیده گرفته اند. اعتبارات علمی و حرفه‌ئی، وفاداری قبیله‌ئی و قوم و خویش پرستی، هر کدام به حامیان اول اسرائیل کمک می‌کند که پیش‌برد موقعیت‌های تصمیم‌گیری ستراتیژیک و پُست‌های مشاوره نخبگان در پنتاگون، وزارت امور خارجه، وزارت خزانه داری و کاخ سفید تأمین شود.

سیاست‌های آنها منجر به جنگ بی پایان تریلیون دلاری در افغانستان؛ جنگ‌های شکست خورده در لیبیا، عراق و سوریه؛ و تحریم‌های اقتصادی پرهزینه علیه ایران شده است.

برنده اصلی اسرائیل است که با مخالفت سیاسی و نظامی کمتری مواجه شده است؛ هزینه اش از نظر تلفات انسانی و مالی صفر بوده؛ و به سرزمین‌های قابل توجهی دسترسی پیدا کرده است.

چرا فارغ التحصیلان دانشگاه های یایل، هاروارد، پرینستون، شیکاگو و جان هاپکینز کام لادی، به طور مکرر بدترین پیامد ممکن نظامی را تولید می کنند؟

در بخشی به این دلیل که امریکا به عنوان ابزار قدرت دیگری (اسرائیل) عمل کرده است. علاوه بر این، حامیان اول اسرائیل، نه هرگز موظف به انتقاد از خود شده اند و نه شکست های خود را قبول کرده و ستراتیژی های مصیبت بار خود را اصلاح نموده اند.

امتناع آن ها در به عهده گرفتن مسؤلیت های خود ناشی از چندین علت است. معیارهای آن ها برای موفقیت بر این اساس بوده است که سیاست هایشان باعث پیش برد اهداف اسرائیل بشود و نه منافع امریکا.

علاوه بر این، در حالی که تصمیمات آن ها باعث اعتراض شهروندان امریکائی شده است، اما آن ها توسط ۵۲ رئیس سازمان یهودی عمده امریکائی، از جمله لابی قدرت مند صهیونیستی، آپیک، حمایت شده اند، که سیاست خاورمیانه را به هر دو حزب سیاسی و کنگره دیکته می کنند.

طبیعی است که ستراتیژیست های نظامی که سیاست هایشان منجر به فاجعه های سیاسی مکرر شده است، محکوم شوند، اخراج گردند، یا حتی برای خیانت هایشان تحت پیگرد قانونی قرار گیرند. در تجربه ما هیچ (چیزی) از این نوع اتفاق نیفتاد.

بهترین و باهوش ترین ها بین مشاغل با حقوق های شش رقمی در واشنگتن تا موقعیت هایی با حقوق های هفت رقمی در وال استریت استخدام می شوند، یا مقامی در شرکت های حقوقی پرمفعت در واشنگتن و نیویورک (بسیاری با دفاترشان در اسرائیل) تأمین می شوند و یا به مقام های معتبر دانشگاهی در دانشگاه های لیگ آی وی منصوب می شوند.

چه باید کرد؟

تدابیری وجود دارد که می تواند تأثیرات سیاست های ستراتیژیک حامیان اول اسرائیل را خنثی کند. حامیان اکادمیک اول اسرائیل باید تشویق شوند که در دانشگاه ها تدریس و تحقیق کنند؛ تا این که در کشور امریکا به اسرائیل خدمت کنند.

اولاً، اگر آن ها در برج عاج بمانند، سیاست های تخریبی کمتری بر کشور و شهروندان امریکائی تحمیل می کنند. ثانیاً، از آنجائی که اکثر قریب به اتفاق حامیان اول اسرائیل به احتمال زیاد جنگ طلبان نشسته بر صندلی هستند، که جان خودشان را در هیچ جنگی که خودشان ترویج می کنند به خطر نمی اندازند، اعزام اجباری آن ها به مناطق جنگی باعث می شود که از شوق و خشم آن ها برای جنگ کاسته شود.

ثالثاً، همان گونه که می بینیم، و از آنجائی که بسیاری از حامیان اول اسرائیل ترجیح می دهند که در به اصطلاح نیروی دفاعی اسرائیل خدمت کنند، آن ها باید هزینه ای را که مالیات دهندگان امریکائی برای آموزش، بهداشت و رفاه آن ها پرداخته اند، برگردانند.

رابعاً، از آنجائی که اکثر حامیان اول اسرائیل داوطلبانه به نیروی دفاعی اسرائیل می پیوندند، ترجیح می دهند که به تظاهرکنندگان بی سلاح فلسطینی، پزشکان، روزنامه نگاران و بچه هایی شلیک کنند که بادکنک هوا می کنند، آن ها باید به ارتش امریکا فراخوانده شوند تا در افغانستان خدمت کنند و با جنگجویان مسلح طالبان اطراف کابل روبه رو گردند، تجربه ای که شاید ضربه کوچکی از رئالیسم به رؤیاهای آن ها در تبدیل خاورمیانه به قانون فودالی اسرائیلی بزند.

بسیاری از وظیفه شناسی ملی در همبستگی با خانواده ها و با دوستان سربازان امریکائی که متحمل جنگ های بی پایان می شوند، جعلی و فریبکارانه است. حامیان اول اسرائیل که به جبهه جنگ اعزام می شوند، تجربیات مربوط به هستی

را کسب می‌کنند که ستراتیژیست‌های نظامی هاروارد، پرینستون و یایل که برای اسرائیل جنگ می‌سازند، نمی‌توانند درک کنند.

دوره های اجباری برای نسل کشی مردم فلسطین، عراقی، سوری و لیبیا باعث می‌شود که حامیان اول اسرائیل «هولوکاست ها» را در زمینه قومی - مذهبی گوناگون بیش‌تر درک کنند.

جنگ رو در رو در موقعیت های نظامی همراه با خطر جانی، جایی که تسلیحات برتر نمی چربد، آن باد عقده های غرور، گستاخی و برتری طلبی را خالی می‌کند، که باعث تحریک وفاداری قبیله نی حامیان اول اسرائیل می‌شود. در خاتمه، ما پیشنهادات ساده ای را برای دانش‌مندان فرهنگی و آموزشی، دکتراها، هنرمندان و کارآفرینان ارائه می‌دهیم:

(۱) - مهارت‌های خود را جهت پروراندن نسل جدیدی تبدیل کنید که حامی ارزش‌های دموکراتیک و همبستگی اجتماعی باشد و از جنگ ها، شکنجه و ادعاهای ساختگی ضد سامی علیه منتقدان یک کشور انحصاری قومی اجتناب می‌ورزد.

(۲) - رها کردن کنترل منحصر بفرد رسانه های جمعی که از جنایات جنگی اسرائیل تجلیل می‌کند و منتقدان را به عنوان «ضد» سامی ها به خاطر گفتن حقیقت به سلطه بدنام می‌سازد.

بیانید به یکدیگر ببیندیم تا امریکا را از گرفتاری‌های نظامی آزاد سازیم و نگذاریم که امتیاز چندین میلیارد دلاری به اسرائیل داده شود، درحالی‌که ۳۰ میلیون کارگر امریکائی فاقد پوشش درمانی هستند و ۴۰ درصد از کودکان ناحیه شمالی نیویورک در فقر زندگی می‌کنند.

آری، برای هر کسی که خواهان پیوستن به همبستگی با قربانیان ستراتیژیست‌های جنگی حامیان اول اسرائیل است، جایگاه شایسته ای موجود است.

* امریکا رفیق دزد و شریک قافله

<https://mejalehhafteh.com/2018/11/02/>

<https://amadornavidi.wordpress.com/2018/11/02>

<https://eshtrak.wordpress.com/2018/11/01>

درباره نویسنده:

جیمز پتراس، استاد بارتل (بازنشسته) جامعه شناسی در دانشگاه بینگهامتون، نیویورک است.

برگرداننده شده از:

US War Strategists: Military Defeats and Political Success

James Petras

<https://petras.lahaine.org/us-war-strategists-military-defeats-and/>

<https://petras.lahaine.org/b2-img/PetrasUSWarStrategists.pdf>